

سلسله انتشارات

۲۲

تحقيقات ادبي

۹

سرشناسه : گلشنی، اکرم، ۱۳۴۳ -
 عنوان و نام پدیدآور : طب و مضامین طبّی و بازتاب آن در ادب فارسی/اکرم گلشنی
 مشخصات نشر : کرج: جام گل، ۱۳۸۶.
 مشخصات ظاهری : ۷۷۹ص.
 فروست : جام گل: ۲۲. تحقیقات ادبی: ۹
 شابک : ۸۰۰۰۰ ریال: 978-964-8203-12-7
 وضعیت فهرست نویسی : فیبا
 یادداشت : کتابنامه: ص. ۷۷۲-۷۷۹، همچنین به صورت زیرنویس
 یادداشت : نمایه
 موضوع : پزشکی در ادبیات
 رده بندی کنگره : ۸۲۳/ب۴۰۹/پ۱۸ PIR
 رده بندی دیویی : ۸۶۴.۸۳۵
 شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۵۶۰۶۱

نام کتاب : طب و مضامین طبّی و بازتاب آن در ادب فارسی

مولف: دکتر اکرم گلشنی

ناشر : جام گل

چاپ اول : ۱۳۸۶

شمارگان : ۲۰۰۰

چاپ : نگاران

بها : ۸۰۰۰ تومان

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۸۲۰۳-۱۲-۷

حق چاپ برای انتشارات جام گل محفوظ است

نشانی : کرج، ۴۵ متری شهید حمید شمس، خیابان اختر شرقی، پلاک ۴۶

کد پستی : ۳۱۳۸۷۱۵۹۳۱ - تلفکس : ۴۶۰۹۷۱۷ - ۰۲۶۱

از خوانندگان عزیز درخواست می گردد در صورت امکان اشکالات ، کاستی های موجود در این مجموعه و نظرات ارزشمند خود را به آدرس اینترنتی زیر ارسال فرمایند .

Ak_golshani@yahoo.com

با سپاس بسیار
دکتر اکرم گلشنی

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
پیشگفتار	یک
فصل اول: بدن و ساختار آن	۱
فصل دوم: تندرستی و بیماری	۵۳
فصل سوم: بیماری‌ها	۱۸۸
فصل چهارم: شیوه‌های درمانی (دارودرمانی، شیوه‌های عملی درمان)	۴۴۶
فصل پنجم: باورهای عامیانه طبّی و نجومی	۷۲۸
فهرست واژگان و اصطلاحات طبّی	۷۶۴
فهرست منابع و مآخذ	۷۷۲

پیشگفتار

طب چیست و طبیب کیست؟

طب واژه‌ای عربی و در لغت به معنی « پزشکی و داروی اندام و داروی نفس^۱ » است. آن که از علم طب آگاهی دارد و به طبابت می‌پردازد طبیب نامیده می‌شود. معادل فارسی واژه طبیب، پزشک است. درباره‌ی ریشه‌ی این واژه (پزشک) می‌توان گفت بر اساس نقل اغلب فرهنگ‌های لغت کلمه‌ی پزشک - که صورت کهن و پهلوی آن « بچشک » (Bichashk) بوده - به تدریج در فارسی میانه و دری به صورت‌های بجشک، پچشک، پجشک و نهایتاً به شکل پزشک تغییر صورت یافته است.^۲

در کتاب « تاریخ طب در ایران » تألیف « دکتر محمود نجم آبادی » نیز درباره‌ی اصل این کلمه می‌خوانیم: « در اوستا کلمه‌ی پزشک، بششز (Baechaza) آمده که به معنی چاره بخش و درمان کننده می‌باشد. مشتقات حاصله از آن نیز در اوستا دیده می‌شود ... کلمه‌ی پزشکی در پهلوی، بژشکی (Bajachki) و کلمه طبابت (چاره پخشیدن) به صورت « بششزی » آمده است.^۳ »

در بعضی از متون نظم و نثر نسبتاً کهن فارسی مانند « هدایه المتعلمین » اثر «ابوبکر اخوینی» یا « حدود العالم » و نظایر آنها نیز به چنین صورت‌های کهنی از واژه‌ی پزشک بر می‌خوریم:

« گفته‌اند مردمان دانا که بر هر مردمی واجب است آموختن شریعت ... و باز اندکی از علم بجشکی تا تن را بر درستی نگاه دارد. تا مفتعلان بجشکان تن او را هلاک نکنند.^۴ »
« محمد بن زکریا پچشک از آنجا (ری) بود.^۵ »

مثل زنند که آید بجشک ناخوانده
چو تندرستی تیمار دارد از بیمار^۶

۱- فرهنگ رشیدی

۲- رک: برهان قاطع، لغت نامه دهخدا و سبک شناسی، محمدتقی بهار، ج ۱، ص ۲۱۰

۳- تاریخ طب در ایران، محمود نجم آبادی/ ۲۵۶

۴- هدایه المتعلمین، ابوبکر اخوینی، به اهتمام جلال متینی، ۱۴

۵- حدود العالم، به نقل از لغت نامه دهخدا

۶- ابوحنیفه اسکافی، به نقل از تاریخ بیهقی، به اهتمام مرحوم فیاض، ۲۸۰

واژه‌ی فارسی پزشک و پزشکی در بسیاری از اشعار نخستین شاعران فارسی زبان آمده است به عنوان نمونه:

پزشکی و درمان هر دردمند در تندرستی و راه گزیند

شاهنامه/ ۴۱ /۱

چون زده ستی خود تیر بر پای خود

خود پزشک خویش باش ای دردمند

ناصرخسرو/ ۲۰۹

بر روی پزشک زن میندیش چون هست درست پیشیارت

رودکی/ ۱۳۰

همزمان با تحولات سیاسی و اجتماعی و به تبع آن تحولات ادبی که یکی از جنبه‌های آن نفوذ زبان عربی در فارسی بود، کم کم صورت عربی این واژه یعنی طب به جای پزشکی و طبیب به جای پزشک و همچنین دیگر مترادفات آنها مانند حکیم، معالج، آسی (به معنی پزشک) در زبان فارسی راه یافت. چنان که در اشعار بعضی از شاعران فارسی زبان مانند منوچهری، نظامی و خاقانی با بسآمد بالایی از این واژه‌ها روبرو هستیم. به عنوان مثال:

خط به خون باز همی داد طبیب از پی جان

جان برون شد چه جواب است خبر باز دهید

خاقانی/ ۱۶۴

هر عقاقیر که داروکده‌ی بابل راست

هم بدان آسی آسیمه نظر باز دهید

همان/ ۱۶۳

اگر درمان بیمار از طبیب است مرا خود درد و آزار از طبیب است

ویس و رامین/ ۲۶۳

هست طبیب بزرگ و هست منجم فلسفی و هندسی و صاحب سودد

منوچهری/ ۲۳

یک چند روزگار جهان دردمند بود

به شد که یافت بوی سمن را دوا طبیب

رودکی/ ۶۸

می‌باش طبیب عیسوی هـش

اما نه طبیب آدمی کش

نظامی/ لیلی و مجنون/ ۴۵۶

اما طب (پزشکی) در اصطلاح دقیق علمی آن عبارت است از «دانش به کار

بستن روش‌های تشخیص، درمان و پیشگیری بیماری»^۱

درباره‌ی دانش طب - که در متون کهن به آن «علم الابدان» نیز گفته‌اند- در

پاره‌ای از منابع طبی پیشین به تعاریف گوناگونی برمی‌خوریم که به عنوان نمونه به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

«طب دانشی است که به وسیله‌ی آن می‌توان بر کیفیات تن آدمی آگاهی یافت. هدف

آن حفظ تندرستی در موقع سلامت و اعاده‌ی آن به هنگام بیماری است»^۲

«طب صنعتی است که طبیب از وی از حال‌های تن مردم و درستی و بیماری او نگاه

کند تا چون مردم تندرست باشد، به صنعت طب، تندرستی بر وی نگاه دارد و چون

بیمار گردد به تدبیرهای صواب وی را به حال تندرستی باز می‌آرد. چندان که ممکن

گردد و به نزدیک داشتن چیزهای سودمند و دورداشتن چیزهای زیان کار بیماری از

وی دور می‌کند»^۳

«طب صنعتی است که بدان صنعت صحت در بدن انسان نگاه دارند و چون زایل شود

باز آرند»^۴

۱- فرهنگ پزشکی آکسفورد/ ۲۴۸

۲- قانون فی الطب، ابن سینا، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هه زار)/ ۳/۱

۳- ذخیره خوارزمشاهی، سید اسماعیل جرجانی، به کوشش مرحوم سعیدی سیرجانی/ ۴

۴- چهارمقاله، نظامی عروضی، به کوشش سمید قره بگلو، رضا اترایی نژاد/ ۸۱

در بعضی از منابع کهن بر طبق مبانی طب سنتی و با توجه به حدیث منسوب به پیامبر اکرم یعنی « العلم علمان: علم الادیان و علم الابدان » به تعاریف دیگری درباره‌ی دانش پزشکی برمی‌خوریم. از جمله:

« بنان که علم طب علمی بزرگ است و در اخبار است که « العلم علمان: علم الادیان و علم الابدان » و در همه‌ی روزگارها بوده است.^۱ »

« چنین گفته‌اند مردمان دانا که بر هر مردمی واجب است آموختن شریعت ... و باز اندکی به‌شکی بیاموزد ...^۲ »

« حکیم میسری » طبیب معروف قرن چهارم نیز ضمن آن که دانش‌ها را به چهار شاخه‌ی ستاره‌شناسی، هندسه، پزشکی و دین‌خدایی تقسیم می‌کند شناخت دو دانش دین و پزشکی را از واجبات دانسته و در این باره می‌سراید:

پزشکی را و دین را گسر ندانی

زبان است این جهان و آن جهانی

یکی تسن را ز بیماری بسوزد

دگر جان را به دانش بر فروزد

پزشکی، دانشش تن را پناه است

و دین دانستش جان را سپاه است^۳

در شعر بعضی از شاعران نیز به حدیث مذکور اشاره شده است از جمله:

تشریح نهاد خسود در آموز کاین معرفتی است خاطرافروز

پیغمبر گفت علم علمان علم الادیان و علم الابدان

در ناف دو علم بوی طیب است وان هر دو فقیه یا طبیب است

نظامی / لیلی و مجنون / ۴۵۶

۱- بواقیت العلوم به تصحیح محمدتقی دانش پژوه / ۲۱۰

۲- هدایه / ۱۴

۳- دانشنامه در علم پزشکی، حکیم میسری، به کوشش برات زنجلی / ۵ و ۶

در همه حال آشکارا و نهان علم ابدان شناسد و ادیان

مسعود سعد/ ۲/ ۸۰۱

بنابراین با توجه به بعضی از تعاریف فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که در گذشته پزشکی و علم دین همتا و لازم و ملزوم یکدیگر شناخته شده‌اند. طبیب به درمان جسم و عالم دین به درمان بیماری روح می‌پردازد و از این روی بوده است که در سنت علمی قدیم طبیب باید آشنا به علم الهی و فلسفه باشد. جالینوس کتابی تحت عنوان «فی آن الطبیب الفاضل یجب أن یكون فیلسوفاً»^۱ دارد که اساس آن بر این است که عالم دینی باید مردم را برنگهداشت و حفظ صحت بدن ترغیب کند زیرا تا بدن سالم نباشد نیروهای نفسانی وظایف خود را نیک انجام نمی‌دهند. تأثیر متقابل روح و بدن که قدما بر آن تأکید داشتند مبتنی بر این بوده است که طبیب و فیلسوف باید یک نفر باشد که نمونه‌ی کامل آن در اسلام ابن سیناست و شاید کلمه‌ی حکیم کلمه‌ای بوده است که شامل هر دو جنبه یعنی آشنایی به حکمت روح و حکمت بدن می‌شده است و این که قدما فلسفه را طب روح و طب را فلسفه‌ی بدن می‌دانسته‌اند ناظر به همین وحدت این دو علم بوده است. همچنین می‌توان گفت ابن سینا که کتاب پزشکی خود را قانون و فلسفه را شفا نامیده به جهت اعلام این همبستگی طب و فلسفه بوده است.^۲

سنایی نیز در حدیقه در ابیاتی به نکوهش اطبا می‌پردازد و به طور صریح به این مسأله (آمیختگی حکمت و طب) اشاره می‌کند. آنجا که می‌سراید:

وین اطبا که خالی‌اند از طب

هیچ نشناخته ز نوبت غب

ای خداوند از این چنین حکما

خلق را کن به فضل خویش رها

حدیقه/ ۶۹۱ و ۶۹۲

همان طور که قبلاً نیز اشاره شد طبیب کسی است که از علم طب آگاهی دارد و به درمان بیماران می‌پردازد. تقریباً در جای جای همه‌ی منابع طبی کهن بنابر مقتضای

۱- رک: بیست گفتار، مهدی محقق/ ۴۸

۲- دانشنامه میسر/ ۱۶

سخن مطالب مفصلی درباره‌ی وظایف طبیب و اصول طبابت و این که طبیب واقعی کیست و وظایفش کدام است به چشم می‌خورد که بیان همه آنها در اینجا امکان پذیر نیست. در شناخت اهمیت این موضوع همین بس که بدانیم کتب گوناگونی در این زمینه تألیف شده که به عنوان نمونه یکی از مهم‌ترین آنها کتاب «ادب الطبیب»^۱ «رهاوی» است.

آنچه از شواهد و قراین تاریخی بر می‌آید آن است که در گذشته طب و طبابت از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده است. به عبارت دیگر گذشتگان درباره‌ی طبابت و وظایف طبیب اصول مهمی را در نظر داشته‌اند که مبین اهمیت بسیار دانش پزشکی است. در کتاب «تاریخ طب در ایران»^۲ در باب اهمیت اصول دانش پزشکی و وظایف طبیب آمده است که «گذشتگان به علم طب از نظر شرافت آن مایل بودند به این معنی که هر علم و هنری شرفی دارد که طالبین برای شرف آن در پی کسب آن برمی‌آمدند. علم را از نظر علم و فضل می‌آموختند یا به قولی علم را «من حیث هو علم و فضل» دوست داشتند. عموم اطبای قدیم خود را برای مقام طبابت لایق نمی‌دانستند چون این مقام را بسیار والا می‌دانستند به طوری که کلمه‌ی «متطبب» را بر خود می‌نهادند. بعضی نیز کلمه‌ی طبیب را مطلقاً برای خداوند به کار می‌بردند. طب به صورت کسب و امرار

معاش مطرح نبوده است. چنان که به عنوان نمونه «رازی» - یکی از برجسته‌ترین طبیبان قدیم - تمام عمر را در تنگدستی روزگار گذرانده است.^۳

و بر اساس همین شرافت و قداست علم پزشکی است که در لابلای کتب اخلاق پزشکی بر ایمان و عقیده و دینداری پزشکان تأکید شده است. گذشتگان بر این نکته تأکید کرده‌اند که نخستین چیزی که بر پزشک لازم است اعتقاد او بر صحت امانت است و نخستین امانت اعتقاد اوست به این که خداوند است که زنده می‌گرداند، می‌میراند، بیمار می‌کند و شفا می‌بخشد.

پزشک واقعی کسی است که فقر با حلال را بر ثروت با حرام ترجیح دهد. پزشکان قدیم در نگاهداشت شرافت پزشکی، بقراط را الگو و پیشوای خود قرار داده اند. گفته‌اند پادشاه ایران می‌خواست بقراط را از سرزمین یونان به خاک ایران منتقل کند و مبلغ صد هزار دینار برای او فرستاد. ولی بقراط پاسخ داد «من فضیلت را به مال نمی‌فروشم».

جالینوس کتابی نوشته و در آن بیان داشته است طبیب کسی است که در او همه‌ی فضایل کامل باشد و فضایل علمی او به این است که احاطه به ریاضیات و طبیعیات و الهیات و طب داشته باشد و آراسته به اعمال صالح و محاسن اخلاق نیز باشد. هر کس پزشکی را بداند و در آنچه یاد شد ناقص باشد او طبیب نیست بلکه متطبب است.

دیگر آن که پزشک ماهر و عالم به درد و درمان کسی است که بداند بیماری از کجا وارد تن شده چه بر آن افزوده و یا چه از آن کاسته شده و بداند دارویی که با آن باید به درمان بپردازد کدام است. همچنین پزشک هنگام معاینه‌ی یک بیمار باید مانند دلاوری در عرصه جنگ ورزیده مجهز بوده و به ترکیب بدن و مزاج اعضای آن و امراض حادث بر آن واقف باشد و بداند که اسباب و امراض و علاجات و داروهای سودمند برای آن بیماری چیست.^۱

نظامی عروضی نیز در چهار مقاله در توصیف طبیب می‌نویسد:

«طبیب باید که رقیق الخلق (نرم خوی)، حکیم النفس (دانادل)، جید الحس (صاحب تشخیص صحیح) باشد ... هر طبیب که شرف نفس انسان نشناسد رقیق الخلق نبود و تا منطق نداند حکیم النفس نبود و تا مؤید نبود به تأیید الهی، جید الحس نبود و هر که جید الحس نبود به معرفت علت نرسد.»^۲

همچنین در باب وظایف طبیب گفته شده است که طبیب باید علم منطق، هندسه و نجوم را نیز بداند زیرا تشخیص میان بیماری‌های جسمانی و روحی و ذاتی و

۱- رک: دانشنامه میسر/ صص ۲۸-۱۶ با اندکی تلخیص و تصرف

عرضی و این که کدام مزاج تحت تأثیر کدام مرض است و کدام بیماری به چه مزاجی عارض شده به علم منطق و ذهن منطقی طبیب مربوط می‌شود و او برای شناخت شکل و معرفت هیأت اشیاء و اعضای بدن به علم هندسه نیاز پیدا می‌کند و همچنین به جهت شناخت فصل‌های چهارگانه ناگزیر از دانستن علم هیأت است چرا که بیماری‌ها در فصل‌های مختلف متفاوت می‌شود به عنوان مثال آلرژی در فصل بهار، بیماری‌های گوارشی در اوایل بهار و پاییز بیش از دیگر زمان‌ها دیده می‌شود و نیز شناخت سرزمین‌ها از نظر جغرافیایی و دوری و نزدیکی از خط استوا و دیگر مسائل نجومی می‌تواند در ایجاد بیماری و تشخیص آن به وسیله‌ی پزشک دخیل باشد.^۱

حکیم میسری نیز در کتاب خود در وصف طبیب و ویژگی‌های تجویز دارو همه‌ی مواردی را که شایسته‌ی یک پزشک حاذق است از نظر می‌گذرانند. به اعتقاد او کسی که تصمیم دارد طبیب شود باید از کیفیت بیماری‌ها آگاهی کامل حاصل کند، طبیعت بیماران و نبض و قوت آن‌ها را مورد مطالعه قرار داده، داروها را یکی یکی مورد بررسی قرار دهد، در مکتب استادان بسیاری شاگردی نموده چگونگی ساختن داروها را ملاحظه نماید، هوشیاری، تدبیر و بردباری پیشه سازد و با بیمار با ملار با برخورد کند.^۲

جرجانی نیز در کتاب «خفی علایی» در گفتاری تحت عنوان «در وصیت‌هایی که طبیب را گوش بدان باید داشت» وظایف یک طبیب حقیقی را چنین برمی‌شمارد: «طبیب را که به نزدیک بیمار آید پس از آن که شرط‌های امانت دینی و شفقت مردمی به جای آورده باشد و چشم و گوش و دست و زبان از همه‌ی ناپسندیدنی‌ها نگاه داشته باشد، نخست باید که نوع و حقیقت آن بدانند پس احوال آن روز و روز گذشته بپرسد و بدانند که تا قوت بیمار امروز همچون قوت دیروز هست یا کمتر است یا بیشتر و روز دیگر احوال بپرسد. اگر سه روز یکسان باشد حکم کند بر بیماری که به نهایت رسیده است و اگر هر روزی فزاید بگوید در تزاید است. و اگر روز به روز می‌کاهد بگوید که بیماری در انحطاط است و به پایان رسیده است ... احوال خواب نیز می‌باید پرسید تا

۱- رک: نسخه شفا، صفحہ صحتی/ ۱۹ و ۲۰ و نیز چهارمقاله/ ۸۱ و ۸۲

۲- رک: دانشنامه میسری/ صص ۳۸ و ۳۹ و ۴۲

بداند که دماغ به سلامت است یا نه و اگر خواب نمی‌یابد بر خلاف این باشد و از شهوت طعام بپرسد جایگاه خواب در خور حال بیماری باید ساخت و شربت و داروی و غذا و خدمتکار اختیار کند چنان که باید هرگاه که طبیب اندر علاج یک طریق می‌سپرد و هیچ اثر نمی‌بیند به ضد آن باز باید گشت ... اگر عارضه پدید آید که سخت هایل (ترسناک) باشد نباید ترسید و اندر همه‌ی بیماری‌ها، دلخوشی بیمار باید جست و با مراد ایشان بباید ساخت و تدبیر قوت ببايد کرد به هر چه ممکن گردد و از غم و دل ناخوشی دور باید داشت و بعضی را به بشارت‌ها و امیدها و بعضی را به زر و جواهر و غیر آن و بعضی را به حضور دوست و مونس دلخوش باید کرد تا شاد شود. طبیب تا تواند که علاج بر غذا کند به دارو مشغول نباید بود و تا تواند که به داروی بسیط یعنی ناآمیخته علاج کند داروی آمیخته نباید داد و طبیب را داروی مجهول که مجهولان و پیرزنان آزمایند و حکایت کنند به کار نشاید داشت و بدان اعتماد نشاید کرد.^۱

منوچهری نیز شاعر معروف قرن پنجم صبر و بردباری و هوشیاری را از واجبات امر طبابت می‌داند:

آهستگی‌ای بساید آنجا و مدارایی

صدگونه عمل کردن صد گونه هشیواری

منوچهری/ ۱۱۵

بر وی نتوان کردن تعجیل به به کردن

تعجیل به طب اندر باشد ز سبکساری

همان

گذری بر تاریخ طب

بر اساس اکثر کتب تاریخی، تاریخ علم طب یکی از کهن‌ترین تاریخ‌ها به شمار می‌آید. زندگی بشر همواره با درد و رنج همراه بوده است. ترس از بیماری‌ها و امید به بهبود آنها از قدیم الایام در نهاد بشری وجود داشته است. از سوی دیگر سلامتی و میل به زندگی

۱- خفی علایی، سید اسماعیل جرجانی، به کوشش علی اکبر ولایتی و محمود نجم‌آبادی/ صص ۱۲۵-۱۲۳ با تلخیص

جاوید و غلبه بر مرگ کمال مطلوب بشر بوده و بیماری‌ها پیوسته در مقابل این مطلوب خودنمایی کرده اند. انسان برای نیل به زندگی جاوید مجبور بوده با بیماری‌ها بجنگد. بنابراین می‌توان گفت از زمانی که بشر در صدد رفع شر و درد از خود برآمده تاریخ طب آغاز می‌شود. به عبارتی دیگر طبابت با آفرینش آدمی همزمان است. انسان پیش از تاریخ گیاهان و دیگر عناصر موجود در طبیعت را آزمایش می‌کرد و بر حسب سود و زیان آنها را به اقسام گوناگونی تقسیم می‌نموده است. به عنوان مثال چوپانان بیابان گرد راه ساده‌ی شکسته بندى و جا انداختن استخوان را می‌دانستند و این معرفتی بوده است که از راه تجربه در طی زمان‌های بی‌نهایت طولانی به دست آمده و چنین روشی یعنی آزمایش و خطا صدها هزار سال پی در پی ادامه یافته است. به این ترتیب روشن می‌گردد که طب پیش از تاریخ بر اساس آزمایش و خطا بوده و جنبه‌ای نیمه تجربی داشته است.^۱

اما در خصوص این که طب به مفهوم علمی آن برای نخستین بار در کدام منطقه از زمین ظهور یافته است آراء و اقوال گوناگونی وجود دارد. عده‌ای معتقدند سرزمین مصر حایز این افتخار است و مقام اول را در طب داشته است و برای اثبات نظر خود داروی «راسن»^۲ (Russen) را شاهد می‌آورند و ادعا می‌کنند راسن نخستین دارویی بوده که توسط پزشکان قدیم به کار رفته است و این نام هم یک واژه‌ی مصری است. بر اساس نقل بعضی از منابع کهن مصریان سحر و جادو را در طب دخالت می‌دادند. اما در عین حال نام طبیب به مفهوم علمی آن در خلال نوشته‌های آنها باقی مانده است. آنان به چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش معتقد بودند و وجود آدمی را مرکب از این چهار عنصر می‌دانستند. همچنین اعتقاد داشتند که خداوند انسان را به مانند خود خلق کرده و در بدن وی روح دمیده و قلب را عزیزترین عضو بدن قرار داده است.^۳

۱- رک: تاریخ طب در ایران، مقدمه/ ده و یازده

۲- نوعی گیاه دارویی با برگ‌های پهن است و به همین مناسبت پیلگوش هم نامیده شده است.

۳- رک: تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، سیریل الگود، ترجمه باهر فرقانی/ ۱۸

طب هندی نیز یکی از قدیم‌ترین علوم‌ی است که از دوران خیلی قدیم مقام و منزلت خاصی داشته است. هندیان حیات را وابسته به دم یا نفخه‌ای می‌دانستند که سبب حرکت آدمی بود و معتقد بودند وقتی زندگی برای آدمی میسر است که حال اعتدال بین نفخه‌ی باطنی و خون و صفرا برقرار باشد و به محض از بین رفتن این اعتدال مرض پدید می‌آید. پس کار طبیب رفع حالت عدم اعتدال و اعاده‌ی صحت است. همچنین آنان بیماری را نشانه‌ی خشم خدا می‌دانستند و در مواقع بروز بیماری‌هایی مثل وبا و طاعون به خدا پناه می‌بردند نیز دو رساله یا دو خلاصه در کتب الهی و مذهبی هندوان به نام‌های رساله‌ی جراحی و رساله‌ی پزشکی دیده می‌شود که حاکی از سابقه کهن طب در این سرزمین است.^۱

عده‌ای دیگر منشاء اصلی طب را سرزمین یونان ذکر کرده اند حاجی خلیفه در کتاب «کشف الظنون» «اسقولاپیوس» (Aesculapius) - رب النوع طب در یونان - را مبدع طب می‌داند. اسقولاپیوس فرشته‌ای بوده که خدا برای تعلیم بشر فرستاده است. وی دانش طب را در اختیار شاگردان خود نهاده و آنان نیز آن را در سراسر جهان رواج بخشیدند. یونانیان قدیم همچنین مار را - که بعدها تا به امروز نماد درمان شده است - نشانه‌ی عقل و نماینده اسقولاپیوس می‌دانستند که با آن درمان‌های معجزه آسای خود را انجام می‌داده است.^۲

یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین پزشکان یونان که برای نخستین بار به طب جنبه‌ای علمی بخشید و آن را از سحر و جادو متمایز ساخت بقراط است که با خلق آثار گوناگون و ارائه‌ی نظریات طبی ارزشمند خود تأثیر فراوانی در گسترش علم طب در سراسر جهان از خود به جای گذاشت. بقراط و پیروان او درباره‌ی بسیاری از مسائل طبی آگاهی داشتند از جمله:

۱- برای اطلاع بیشتر رکد تاریخ طب در ایران / صص ۴۱-۳۵

۲- رک: تاریخ طب در ایران / ۴۹-۴۴ و تاریخ پزشکی ایران / ۱۸

- ۱- فیزیولوژی بدن: بقراط سلامتی را نشانه‌ی اعتدال بدن و بیماری را نتیجه‌ی عدم تعادل و اعمال فیزیولوژیک بدن را وابسته به تعادل بین چهار عنصر اولیه یعنی خاک، آب، آتش و باد (هوا) می‌دانست.
 - ۲- تقدمه المعرفة (پیش آگهی): بقراط و پیروان او از عاقبت بیماری در مراحل مختلف آن بحث و گفتگوهای مفصلی نمودند که این مباحث از جمله موضوعات مهم طب بقراطی است که بعدها اثر شایان توجهی بر طب اسلامی ایران از خود به جا گذاشته است.
 - ۳- علم امراض: وی همچنین درباره‌ی بسیاری از بیماری‌ها از جمله ذات الریه، تب سه یک، سل، حمله (هیستری)، صرع، خبول، دردهای عصبی و امراض کبدی و دیگر بیماری‌ها آگاهی‌های ارزنده‌ای داشته است. کتاب «اپیدمی» بقراط از جمله کتبی است که بعدها مورد استفاده‌ی طبیب بزرگ ایرانی «محمد زکریای رازی» واقع گردیده است.
 - ۴- جراحی: از بقراط کتب گوناگونی به جا مانده است که موضوعات آنها درباره‌ی زخم‌های سر و شکستگی‌ها و چگونگی درمان آنها از طریق جراحی است.
 - ۵- درمان: معالجات بقراطی در جهان شهرت و معروفیتی تام دارد. وی در آثار خود از پارمای گیاهان دارویی یاد می‌کند که از جمله مهم‌ترین آنها تخدیرکننده‌هایی مانند تریاک، بلادون، بنگ و مهرگیا است.^۱
- در دوران بقراط بود که ارتباط میان شکل گیاهان و بیماری‌های قابل درمان از طریق آنها (تنوری امضاها) مطرح گردید بر طبق این نظریه این طبیعت است که به ما قدرت درمانی گیاهان را نشان می‌دهد. به عنوان مثال ساقه زیرزمینی زردرنگ ریوند برای بیماری زردی، برگ‌های خزه برای بیماری کبد و گل‌ها و دانه‌های قرمز رنگ انار در رفع خونریزی مؤثرند. این نظریه سال‌ها تا قرون وسطی ادامه یافته و معروفیت داشته است.^۲

۱- رک: همان / صص ۵۵-۴۹

۲- رک: گیاهان دارویی، ژان ولاگ وژیری استودولا، ترجمه ساعد زمان / ۱۶

بعضی از آثار مهم بقراط که در حقیقت عظمت مقام علمی او را به خوبی نمایان می‌سازند عبارتند از کتاب‌های «مقدمه المعرفه، بیماری‌های مقدس، غذا، زخم‌های سر، جراحی، شکستگی‌ها، بحران و ...»^۱

رازی پزشک معروف ایرانی در آغاز کتاب مهم خود «الحاوی» به این مطلب اشاره نموده و مقام والای بقراط را در دانش پزشکی یادآور می‌شود.

موضوع سابقه علم طب در یونان و اهمیت مقام بقراط - به عنوان یک طبیب برجسته - از جمله موضوعاتی است که تعدادی از شاعران و گویندگان فارسی زبان نیز در آثار خود به آن اشاره داشته‌اند از جمله:

عرب بر ره شعر دارد سواری پزشکی گزیدند مردان یونان
ناصر خسرو/ ۴۵۵

لطف تو از آن به بکند کز سر حکمت

سربانگ و بقراط به خاشاک و گیا کرد

سنایی/ ۱۲۷

طب یونان پس از بقراط مدارج گوناگونی را پیموده و چهره‌های شاخص دیگری را در عرصه طبابت از خود به یادگار نهاده است که یکی از آنها جالینوس حکیم جانشین بقراط است. عموماً در کتاب‌های تاریخ نام بقراط و جالینوس با یکدیگر ذکر شده است. در ایران نام جالینوس به عنوان بزرگ‌ترین و حاذق‌ترین طبیب تلقی می‌گردید چنان که وقتی می‌خواستند برای طبیبی احترام قائل شوند وی را «جالینوس دوران» خطاب می‌نمودند. جالینوس شانزده کتاب در زمینه‌ی پزشکی دارد که اکثر آنها به عربی ترجمه شده و نظامی عروضی در چهار مقاله به تعدادی از آنها اشاره می‌کند.

نام جالینوس به عنوان طبیبی بزرگ در شعر فارسی نیز بارها مطرح گردیده است:

صد هزاران طب جالینوس بود پیش عیسی و دمش افسون بود

مثنوی/ ۱۱۸/۱

و گر خود علم جالینوس دانی چو مرگ آمد به جالینوس مانی

نظامی/ خسرو و شیرین/ ۴۱۳

اما درباره‌ی سابقه‌ی علم طب در ایران باستان می‌توان گفت بر اساس آنچه از نوشته‌های گذشتگان و کتب تاریخ و تذکره‌ها بر می‌آید، طب در دوران ایرانیان قدیم از جمله علمی بوده که توسط آنان و قبل از بسیاری از ملل دیگر پیشرفت کرده و به ویژه در زمان ساسانیان از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده است.

افسانه‌های تاریخی ایران معرفی طب را در این کشور به جمشید، چهارمین پادشاه از پادشاهان اسطوره‌ای دروان باستانی ایران نسبت می‌دهد. فردوسی نیز در شاهنامه به این نکته اشاره می‌کند. به گفته‌ی فردوسی کشور ایران که در این زمان گرفتار آشفتگی بود بر اثر حسن تعبیر جمشید در آیین حکومت داری سر و سامانی تازه یافت. مردم به جای زندگی در غارها به ساختن خانه اقدام کردند و به کشف گنجینه‌های نهفته در اعماق زمین پرداختند و سرانجام فن طبابت و روش‌های درمانی را کشف کردند.

کمر بست با فر شاهنشاهی جهان سر به سر گشته او را رهی
ز خارا گهر جست یک روزگار همی کرد زو روشنی خواستار
دگر بوی‌های خوش آورد بساز که دارند مردم به بویش نیاز
پزشکی و درمان هر دردمند در تندرستی و راه گزیند

شاهنامه/ ۴۱۱

معتبرترین منبع تاریخی که درباره‌ی طب ایران باستان در دوره‌ی هخامنشی و بعد از آن می‌توان به آن استناد جست آثار دینی به جا مانده از ایرانیان کهن بویژه اوستا است.

بر طبق این آثار قدیمی‌ترین تاریخ پزشکی در کشور ما مربوط به دوره‌ی آریایی‌ها است. مهاجرت قوم آریایی به سرزمین ایران در حقیقت ابتدای تاریخ طب ایران تلقی می‌شود. طب ایران باستان دارای مقامی شاخص و ارزنده است درباره‌ی آن گفته شده است که تا ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح اصولاً از ورود و رخنه‌ی طب یونانی و

بقراطی به ایران اثری دیده نمی شود. بلکه باید گفت پس از ظهور بقراط و دوران درخشان تمدن یونانی و اختلاط ایرانیان با آنان در جریان فتوحات و کشورگشایی های گوناگون پای طب یونانی به ایران باز شد و تأثیر زیادی بر طب ایران باقی گذارد. به اعتقاد عمده ای اصول و مبانی پزشکی و تعالیم آن ابتدا توسط ایرانیان به یونانیان انتقال داده شده است. بنا بر نظر «سیریل الگود» - مؤلف کتاب تاریخ پزشکی ایران و سرزمین های خلافت شرقی - بعید به نظر می رسد که یونانیان روشی را که اکنون به نام روش بقراط معروف است خود به خود پدید آورده باشند.

به علاوه در آثار و کلمات بقراط نشانه های تازگی کاملاً آشکار است و هیچ گونه اثر تحول تدریجی در آنها دیده نمی شود. در بسیاری از موارد به قسمت های مختلفی بدن نام هایی داده است که ریشه ی آنها هندی و اروپایی بوده است و گاهی اسامی هم آشکارا اساسی بابلی دارند. حتی خود یونانی ها هم فرضیه «طبایع چهارگانه»^۱ی خود را یک فرضیه ی بیگانه می شناختند و به رسم آن زمان آن را ایرانی می نامیدند.

مورخان برای یافتن سابقه ی این ترقی ناگهانی تمدن به مطالعه در تمدن های عصر بابل و فنیقیه روی آوردند. این فرضیه های به ظاهر یونانی پیش از آن ایام در سواحل فرات و حتی قبل از آن هم در هندوستان تدریس می شده است. فرضیه «طبایع چهارگانه» در کتب مقدس هندوها پیش از سال ۲۰۰۰ قبل از میلاد آمده و تصور می شود این نظریه از هندوستان به ایران منتقل شده است.

ایرانیان در پایه گذاری نظریه اصلی میکروکوسم^۱ نقش بزرگتری ایفا کرده اند. بر طبق این فرضیه انسان در مقیاس کوچکتری آینه ی تمام نمای سراسر کاینات است.^۲ بنابراین می توان چنین استنباط کرد که طب یونانی با آن که نمایندگان بزرگی در دنیا از خود به یادگار گذاشته است از طب مشرق زمین نیز تأثیر گرفته است.

همان طور که قبلاً نیز اشاره شد از خلال نوشته های مربوط به تاریخ ایران باستان چنین برمی آید که مکتب زرتشت یا مکتب «مزدیسنا» خیلی پیشتر و زودتر از

۱- فرضیه عالم صغیر (Microcosm)

۲- تاریخ پزشکی ایران / صص ۳۸-۳۶ با تلخیص

مکاتب طبی یونان در عالم وجود داشته است. در این مکتب طریقه‌ی درمان و بهبود از طریق مذهب و روحانیت به مردم آموخته شده است. در اوستا و بسیاری از کتب مذهبی زرتشتیان، تعالیم و دستورهای زیادی درباره‌ی توجه به حفظ و صحت بدن آمده است. بر طبق این تعالیم اهورامزدا نیکی را آفرید و اهریمن رنج و درد و بیماری را. و از آنجا که مقصود از زندگی مبارزه دائمی با قوای اهریمنی است، مبارزه بین بیماری و درمان نیز پیوسته برقرار است. در اوستا درباره‌ی جسم و اصول سلامت و بهداشت آن مطالب مهمی آمده است که به طور اجمالی به پارهای از آنها اشاره می‌شود.

در آیین زرتشت بدن از دو قوه‌ی جسمانی و روحانی ترکیب شده و توصیه گردیده که هر دو قوه باید در نهایت قوت باشند. اگر قوه جسمانی ضعیف شود باعث تأثر روح می‌گردد. پس باید در حفظ صحت و تندرستی بدن کوشید تا روح سالم بماند. در این آیین «امشاسپندان» فرشته سلامتی است که در حقیقت حافظ تندرستی، حفظ نسل، نظافت و بهداشت، ورزش، میانه روی، پاکیزگی و عادات سالم است. ایرانیان باستان حرارت، رطوبت، برودت و خشکی را چهار قوه‌ی مهم می‌دانستند که تعادل طبیعت وابسته به تعادل و تساوای میان آنهاست. همچنین از نظر آنان تندرستی و نیکی حاصل اهورامزدا و شر و رنج و بیماری از وسوسه‌ی اهریمن است. در ایران باستان به مانند یونان و مصر نیز رب النوع هایی برای بیماری وجود داشته است. به عنوان مثال در اوستا مار که روح خبیث است توسط اهریمن بوجود آمده و به دست «تراتاونا» (نماد درمان) به قتل می‌رسد. در خلال برخی از روایات کهن زرتشتی به نام اهریمنی موسوم به «آهی» (Ahi) برمی‌خوریم که در واقع همان مار یا اژدهایی است که در کوه مسکن دارد و دیوان را به یاری خود می‌طلبند. عقیده‌ی زرتشتیان آن است که «تراتاونا» همان فریدون است و داستان «آژی‌دهاک» (AjiDahaka) - که بیانگر افسانه‌ی نزاع مار سه سر با تراتاونا است - در حقیقت همان منازعه‌ی فریدون با مار سه سر است. چنان که فردوسی نیز در داستان ضحاک به این موضوع اشاره می‌کند. بر طبق روایت فوق منظور از ضحاک و دو ماری که بر کتف او قرار دارند همان مار سه سری است که فریدون (تراتاونا، نماد درمان) وی را منکوب می‌کند.

در اوستا اهریمن نماینده‌ی پلیدی‌ها، کثافات و منبع دردهاست و بیماری نوعی بلیه‌ی آسمانی و نتیجه‌ی حلول ارواح خبیثه و شیاطین در وجود آدمی است. به همین جهت است که گاهی برای دفع شر اهریمن و بیماری از وجود بیماران موبدان به یاری بیماری می‌پرداختند.

طبق نظر ایرانیان باستان عوامل بیماری متعدد است از جمله برودت، حرارت، گرسنگی، تشنگی، عفونت، اضطراب، پیری و زیاده روی در عادات ناپسند. غیر از اینها خون نیز سهم مهمی در انتشار بیماری در سراسر بدن دارد. در میان آثار زرتشتی به نام بسیاری از بیماری‌ها برمی‌خوریم. از جمله تب، سردرد، پیسی (پنسیسه) گرنو (جرب)، ورم و آماس (بادسرخ و باد سفید) و ...

در این دوره رعایت بهداشت از وظایف مهم زرتشتیان است. به طوری که آلودن آب، خاک، آتش و گیاه از گناهان بزرگ به شمار می‌رفته و مس میت بزرگترین ناپاکی محسوب می‌شده است. دود دادن و سوزاندن چیزهای خوشبو مانند عود نیز به منظور حفظ بهداشت و تطهیر هوا کاربرد داشته است. مهم‌ترین شیوه درمانی در این دوره استفاده از گیاه و محصولات گیاهی است.

بعضی از گیاهانی که در طب ایران باستان از آنها یاد شده است عبارتند از آبنوس، آویشن، انقوزه، صندل، بالنگ، بنفشه، بنگ، زعفران، کاستی، قطران و ... گاهی نیز برای درمان بیماری از شیوه جراحی استفاده می‌شده که آن هم شرایط ویژه‌ای داشته است. به عنوان نمونه جراح نمی‌توانسته به کار جراحی دست بزند مگر آن که سه نفر از پیروان غیرزرتشتی را قبلاً عمل کرده و به نتیجه رسیده باشد. داستان زاده شدن رستم از طریق شکافتن پهلوی رودابه از شاخص‌ترین نمونه‌های جراحی در دوره ایران باستان است.

چنین گفت سیمرغ کاین غم چراست	به چشم هژبر اندرون غم چراست
بی‌اور یکی خنجر آبگون	یکی مرد بینا دل پرفسون
نخستین به می ماه را مست کن	ز دل بیم و اندیشه را پست کن
تو بنگر که بینا دل افسون کند	ز پهلوی او بچه بیرون کند

شکافد تهیگاه سرو سهی نباشد مر او را ز درد آگهی
 وزو بچه‌ی شیر بیرون کشد همه پهلوی ماه در خون کشد
 وز آن پس بدوز آن کجا کرد چاک ز دل دور کن ترس و تیمار و باک
 شاهنامه/ ۱/ ۲۳۸-۲۳۷

همان طور که قبلاً اشاره شد در طب دوران هخامنشی اطبای یونانی در طب ایران تأثیر بسیار از خود به جا گذاشتند. در این دوره ارتباط فرهنگی بین ایران و یونان، همچنین با اقوام و ملل مجاور دیگر نیز شروع شده بود. عده‌ای از پزشکان یونانی در دربار پادشاهان هخامنشی به طبابت مشغول بودند تا اینکه پس از حمله‌ی اسکندر به ایران نفوذ تمدن یونانی در این سرزمین به حد اعلای خود رسید به طوری که جانشینان او (اسکندر) توانستند علوم یونانی را در کشورهای مغلوب رواج دهند در دوران سلوکیان و اشکانیان نیز این امر یعنی نفوذ و رواج علوم یونانی در ایران بسیار رونق گرفت و تا ظهور دولت ساسانیان همچنان ادامه یافت و با آن که در دوران ساسانیان از طب هندی نیز استفاده‌های زیادی به عمل آمده است باز اثر طب یونانی در ایران به خوبی مشهود است.^۱

دوره ساسانیان یکی از مهم‌ترین مقاطع تاریخی است که علم طب در آن به دلایل بسیار به اوج ترقی و کمال رسید. تأسیس مدرسه گندیشاپور در این دوره از مصادیق بارز این ترقی و کمال است. در این مدرسه از تجارب ملل مختلف یعنی طب ایرانیان و هندوان و یونانیان و علمای سریانی زبان استفاده می‌شد به طوری که طب ایرانی از طب یونانی کامل تر شده بود. به گفته‌ی «قفطی» مؤلف کتاب «اخبار الحکما» طبای گندیشاپور قوانین علاج را به مقتضای امزجه‌ی بلاد خود مرتب و مدون می‌کردند تا آنجا که در علوم شهرت یافتند و بعضی علاج آنان را بر یونانیان و هندوان هم ترجیح می‌دادند زیرا ایشان فضایل هر فرقه را گرفتند و بر آنچه قبلاً استخراج شده بود چیزی افزودند و دستورها و قوانینی برای آنها ترتیب دادند و کتبی که حاوی همه‌ی مطالب تازه و نیکو بود پدید آوردند. در بیمارستان گندیشاپور عده‌ای از اطبای هندی

نیز می‌زیستند که به تعلیم اصول هندی اشتغال داشتند و چند کتاب از آثار طبیبی هند به پهلوی ترجمه شده بود که بعداً به عربی در آمد و در طب اسلامی از این آمیزش اثر فراوان باقی مانده و از ایران پیش از اسلام به تمدن اسلامی نقل شده است.^۱

دوران سلطنت انوشیروان ساسانی یکی از درخشان‌ترین دوران گسترش علوم عقلی به ویژه طب است. در زمان او آثار بسیاری از نویسندگان مهم یونان و هند به فارسی ترجمه شد.^۲

وجود بزرگانی مانند برزویه طبیب، بختیشوع، جرجیس بن بختیشوع، ابویوحنا ماسویه و جز آنان در دستگاه ساسانیان و آثار ارزشمند ایشان در این دوره نیز شاهد دیگری بر اعتلای سطح فرهنگ و دانش به ویژه طب در این روزگار است. در تواریخ آمده است که آثار برزویه طبیب مورد شناسایی محمد بن زکریای رازی بوده و این دانشمند از نوشته‌های او در کتاب خود «الحاوی» از برزویه نقل قول کرده است.^۳

بعد از انقراض ساسانیان و همزمان با ظهور اسلام «علم طب در میان مسلمانان نخست به همت پزشکان گندیشاپور و سپس با ترجمه‌ها و تعلیمات دسته‌ای از طبیبان که از زبان یونانی اطلاع داشتند و یا کتب منقوله از یونانی به سریانی را به عربی در می‌آوردند بنیان گذاشته شد. این مترجمان بیشتر به نقل کتب طبیبان مشهور دنیای قدیم مانند بقراط، روفوس و جالینوس و جز آنان و شروح و جوامع آنها به عربی اشتغال داشتند و به دست آنها صدها کتاب و رساله از یونانی و سریانی به عربی در آمد و اساس کار پزشکان ممالک اسلامی قرار گرفت. علاوه بر این مسلمین با ترجمه‌ی آثار برخی از طبیبان هندی از تجارب پزشکان آن سرزمین نیز اطلاع یافته بودند. از مدرسه گندیشاپور هم - که در پزشکی پیشرفت‌های بسیار حاصل کرده و حتی در برخی از موارد از مراکز یونانی هم پیش افتاده بود - مسلمانان طبعاً استفاده‌های بسیاری به وسیله‌ی اطبای نخستین ایرانی مانند «آل بختیشوع» و آل ماسویه و غیره کردند. به

۱- برای اطلاع بیشتر رگد تاریخ طب در ایران، ذبیح‌الله صفا/ ۱۰۱ و ۱۰۲

۲- رگد: تاریخ پزشکی ایران/ ۷۳

۳- رگد: تاریخ ادبیات ایران، جلال‌الدین همایی/ ۱۹۱ و ۱۹۲ و تاریخ پزشکی ایران/ ۷۳

این ترتیب کتب بسیاری از منابع مختلف یونانی و ایرانی و هندی برای مسلمانان فراهم آمد و طب اسلامی بر همین مبانی استوار نهاده شد و به سرعت پیش رفت.^۱

همزمان با گسترش روزافزون دین اسلام شاخه‌ای دیگر از علم طب موسوم به «طب النبی» یا «طب النبوی» پدید آمد که حاصل تلاش جمعی از دانشمندان اسلامی بود. آنان با تکیه بر حدیث نبوی «العلم علمان علم الادیان و علم الابدان» آنچه را که در قرآن و احادیث پیامبر اسلام درباره‌ی حفظ سلامتی و جلوگیری از بیماری وارد شده جمع آوری کرده و این مجموعه‌ها را به «طب النبی» یا «طب النبوی» موسوم ساختند.

بسیاری از گردآورندگان احادیث نام خود را به دنبال این مجموعه‌ها می‌آورده‌اند. حاجی خلیفه در کتاب خود «کشف الظنون» از چندین اثر در این زمینه یاد می‌کند. مجموعه احادیث نبوی یا طب النبی در واقع بیش از قرآن نماینده‌ی طرح ریزی طب ایران است. به این معنا که آنچه در قرآن با طب ارتباط پیدا می‌کند جنبه کلی دارد و جزئیات امور طبّی کمتر در آن دیده می‌شود. اما حدیث در حقیقت مکمل اصول و تعالیم شرعی است. قوانین شرعی مبتنی بر قرآن مؤمنان را تنها در مواردی چند از مسائل بهداشتی هدایت می‌کند در حالی که احادیث در موارد بسیاری به ایشان درس بهداشت می‌دهد. مطالعه‌ی احادیث نشان می‌دهد که بیشتر آنها مربوط به طب درمانی (معالجۀ امراض) و اندکی مربوط به طب پیشگیری است. روش پیامبر در معالجه‌ی امراض بر اساس استفاده از امور طبیعی و مافوق طبیعی، هر دو استوار بوده است. پیامبر بارها فرموده است «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَنْزَلَ الدَّاءَ وَ الدَّوَاءَ وَ جَعَلَ لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءً» (خداوند است که بیماری و درمان را آفریده و برای هر درد درمانی قرار داده است). این نکته‌ای بود که توجه داروسازان و داروشناسان بعدی را به خود جلب کرد و آنان را به کوشش در راه کشف داروهایی خاص برای بیماری‌ها وادار ساخت. قسمت هایی از احادیث اسلامی در آثار تمام نویسندگان ایرانی دوره‌های بعد مخصوصاً نویسندگانی که مقصودشان بحث

۱- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا/ ۱/ ۳۴

۲- جملع صغیر/ ۱/ ۶۷ به نقل از احادیث مثنوی، بدیع الزمان فروزانفر/ ۴۷

در مسائل علمی نبوده پراکنده است. زکریای قزوینی از جمله کسانی است که در کتاب خود «عجایب المخلوقات» اغلب آنها را نقل می‌کند.^۱

تألیف و تدوین در علم طب پس از اسلام از قرن دوم هجری آغاز شد و در قرن سوم رو به کمال نهاد. تلاش دانشمندان این دو قرن در زمینه علوم عقلی مقدمه‌ای برای ظهور دانشمندان بزرگ دوره بعدی شد و قرن چهارم و پنجم را از حیث این علوم مهم‌ترین دروهِ اسلامی نمود زیرا که در این زمان دانشمندانی همچون زکریای رازی، ابوعلی سینا و علی بن عباس مجوسی اهوازی، ابوالحسن احمد بن محمد الطبری و بسیاری دیگر پا به عرصه‌ی عالم طب نهادند که هر یک از آنان از مفاخر ایران و حتی جهان پزشکی به شمار می‌آیند یکی از بزرگ‌ترین طبیبان این دوره (قرن چهارم به بعد) ابوعلی سینا است. او یکی از کسانی است که به طب اسلامی نظم منطقی و جنبه‌ی علمی بخشید. رساله‌ها و کتب متعددی در زمینه‌ی طب از او در دست است. کتبی مانند «الادویه القلبیه، ارجوزة فی التشریح، ارجوزة فی المجریات فی الطب و...» اما شهرت اصلی او به سبب کتاب «قانون فی الطب» است که از ارکان مهم طب به شمار می‌آید.^۲

گفته‌اند که قبل از تألیف این کتاب، جویندگان علم طب کتاب «کامل الصناعه» را مطالعه می‌کردند ولی پس از شناخته شدن قانون این کتاب را مورد مطالعه قرار دادند.^۳

نظامی عروضی درباره‌ی اهمیت این اثر معتقد است: «هر که را مجلد اول از قانون معلوم باشد، از اصول علم طب و کلیات او هیچ بر او پوشیده نماند زیرا که اگر بقراط و جالینوس زنده شوند، روا بود که پیش این کتاب سجده کنند»^۴

از قرن سوم به بعد آثار طبّی ارزشمندی توسط بزرگان طب تألیف شده و گنجینه‌ای از معارف گوناگون طبّی و داروشناسی برای آیندگان به جا مانده است که

۱- رک: تاریخ پزشکی در ایران / صص ۸۷-۸۵

۲- تاریخ ادبیات ایران، ذبیح الله صفا/ صص ۳۴۶-۳۴۳

۳- رک: تاریخ پزشکی در ایران / ۲۲۵

۴- چهار مقاله، نظامی عروضی، به تصحیح علامه محمد قزوینی / ۸۲

ذکر همه‌ی آنها در این مقدمه مقدور نیست. در اینجا به ذکر مهم‌ترین منابع طبی و داروشناسی اکتفا می‌شود که نویسندگان آنها از شهرت و معروفیت خاصی برخوردار بوده و آثار آنان تأثیر بسزایی در کمال و اعتلای دانش طب کهن داشته‌اند. برخی از این منابع عبارتند از:

- **فردوسی الحکمه:** این کتاب در قرن سوم هجری توسط دانشمند مشهور علی بن ربیع الطبری نوشته شده و بسیار مورد استفاده‌ی زکریای رازی بوده است.

- **طب الملکی:** تألیف علی بن عباس مجوسی اهوازی بزرگ‌ترین طبیب اسلامی بعد از رازی است. این کتاب روان‌ترین و بهترین دایره‌المعارفی است که در علم طب نگارش یافته و به زبان عربی یعنی تحت عنوان «کامل الصناعه» ترجمه شده و در حقیقت پیش از قانون کامل‌ترین کتاب در فن طب به شمار می‌رفته است.

- **هدایه المتعلمین فی الطب:** تألیف ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی البخاری، طبیب معروف اوایل قرن چهارم است که سن پیری او مصادف با جوانی ابن سینا بوده و چنین به نظر می‌رسد که ابن سینا مدتی در خدمت او به یادگیری این علم پرداخته است. این کتاب یکی از کهن‌ترین متون معتبر فارسی در دانش پزشکی است.

- **الحاوی:** یکی دیگر از امهات کتب طبی است که توسط محمد بن زکریای رازی تألیف شده است. در بعضی از منابع او را به جهت وسعت اطلاعات طبی اش «جالینوس العرب» لقب داده‌اند. این دانشمند با تألیف آثار طبی ارزنده و بسیار خود تأثیر بسزایی در پیشرفت و کمال دانش پزشکی داشته است. کتاب الحاوی در حکم دایره‌المعارف مفصلی از علم طب است و اهمیت آن به دلیل تفصیل و اشتغال آن بر انواع فنون علم و برداشتن کامل‌ترین اطلاعاتی است که تا عهد مؤلف وجود داشته است. رازی بسیاری از تجارب شخصی و مشاهدات عینی خود را هنگام معالجه‌ی بیماران در آن ثبت کرده است. این کتاب همچنین در باب بهداشت، بیماری‌ها، علائم آنها و درمان‌های طبی و غذایی مطالب مفصلی دارد با این تفاوت که در آن بر خلاف اکثر منابع طبی، مطلبی درباره‌ی مسائل طبیعی مانند عناصر چهارگانه، اختلاط مزاج‌ها و ... ارتباط آن با سلامتی و بیماری دیده نمی‌شود. طب المنصوری، من لایحضره الطیب، الشکوک،

الفاخر فی الطب، مضار الاغذیه، الفصول فی الطب از دیگر آثار پزشکی رازی است. همچنین وی رساله مهمی در زمینه‌ی بیماری کودکان دارد به نام «الجدری و الحصبة» (آبله و سرخک) به همین جهت او را پدر طب کودکان نیز لقب داده اند.

- المعالجه البقراطیه: اثر ابوالحسن احمد بن محمد الطبری - طبیب رکن الدوله دیلمی- این کتاب شامل ده جزو و حاوی مطالبی درباره‌ی شیوه‌های معالجه‌ی انواع امراض است و در آن علاوه بر بحث در امراض و کیفیت علاج به تشریح اندام‌ها نیز پرداخته شده است. نیز حاوی رساله‌ای مفصل در باب بیماری‌های چشم است.

- قانون فی الطب: تألیف ابوعلی سینا حکیم و دانشمند قرن چهارم است که از او با عناوین «معلم ثانی» و «شیخ الرئیس» نیز یاد کرده اند. ابن سینا در حقیقت اولین کسی است که طب اسلامی را به کمال رساند و به آن نظم منطقی و جنبه‌ی علمی کامل بخشید. از ابن سینا رسالات و جزوات و کتب متعددی به دو زبان فارسی و عربی در مسائل مختلف طب در دست است از جمله: الادویه القلبیه، ارجوزة فی التشریح، ارجوزة فی المجربات فی الطب، القراذین، فی حفظ الصحة، سیاسة البدن، الفصد، فصول فی الطب، رساله‌ی نبض، تشریح الاعضا و ... اما مهم‌ترین کتاب وی در طب، قانون است. این کتاب از چنان اهمیتی برخوردار بوده است که بسیاری از منابع طبی بعدی را تحت الشعاع خود قرار داده است و به سبب اهمیت و اعتباری که در طب اسلامی دارد مورد توجه بسیاری از علمای اسلامی نیز واقع گردیده و به همین جهت شروح متعددی بر آن نوشته شده است. این مجموعه طبی ارزشمند شامل پنج کتاب در موضوعات زیر است: ۱- امور کلی علم طب ۲- ادویه‌ی مفرد ۳- امراض جزئیة اعضای بدن ۴- امراض جزئیة‌ای که اختصاص به اعضای معینی ندارد ۵- ادویه‌ی مرکب

- الابنیه عن الحقایق الادویه: تألیف موفق الدین ابو منصور علی‌الهروی از دانشمندان قرن پنجم هجری است. مؤلفه این کتاب را در مفردات طبی و خواص داروها و گیاهان و معالجه‌ی بیماری‌های گوناگون نوشته و به نظم الفبایی مرتب ساخته است.

- دانشنامه در علم پزشکی: اثر حکیم میسری، پزشک معروف قرن چهارم هجری است. این کتاب کهن‌ترین مجموعه‌ی طبی به شعر فارسی به شمار می‌رود و شامل

۴۴۸۱ بیت است. مؤلف از حکیمان مجرب زمان خود بوده است که حاصل تجربیات طبی خود را در این کتاب به نظم کشیده است.

- ذخیره خوارزمشاهی: این کتاب تألیف سید زین الدین اسماعیل بن حسین جرجانی است که چون به نام مؤسس سلسله خوارزمشاهیان نگاشته شده به این نام موسوم گشته است و شامل نه باب در موضوعات گوناگون طبی مانند فیزیولوژی دوران کودکی، درمان، اهمیت تشخیص و همچنین یک باب در موضوع شناخت داروهاست. این کتاب یکی از جامع ترین کتب پزشکی به زبان فارسی است و در حقیقت می توان گفت اثر طبی بسیار ارزنده ای است که سال ها و قرن ها طبیبان ایرانی به فیض تدریس و مطالعه ی آن معلومات خود را تکمیل و بیماران خود را درمان کرده اند. پژوهش گری که بخواهد سیر تکاملی فن طبابت را دریابد و در زمینه ی تاریخ پزشکی و تشریح اعضا و داروسازی تحقیق کند از مطالعه این متن جامع و مهم ناگزیر است. این کتاب پس از الحاوی و قانون یکی از جامع ترین گنجینه های طبی به زبان فارسی است. از آثار دیگر جرجانی که در واقع خلاصه گونه ای از همان ذخیره خوارزمشاهی به شمار می روند می توان به اغراض الطبیه، یادگار طب و مختصر خفی علایی اشاره کرد.^۱

۱- برای اطلاع بیشتر درباره مهم ترین آثار طبی کهن رک: تاریخ ادبیات در ایران. ذبیح الله صفا/ ۱/ صص ۳۴۷ - ۳۴۴. تاریخ پزشکی ایران/ مص ۲۴۱ - ۲۱۳. طب اسلامی، ادوارد برلون، ترجمه مسعود رجب نیا/ صص ۶۶ - ۵۹ و پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر، محمدتقی سرمدی/ ۱/ ۴۴۰

بازتاب طب در ادبیات

یکی از شاخه‌های اصلی درون مایه‌های شعری شاعران اطلاعات و معارف علمی گوناگونی است که به گونه‌های مختلف در شعر دسته‌ای از آنان جلوه‌نمایی کرده است. از علل اصلی این پدیده در دوره‌ی اولیه شعر فارسی به ویژه از قرن چهارم به بعد، گسترش علوم عقلی و شاخه‌های مختلف معارف بشری، توسعه‌ی مراکز و محافل علمی و نیز ظهور دانشمندان بزرگی همچون ابن سینا، فارابی، ابوریحان بیرونی، زکریای رازی و جز آنان است. که با خلق آثار ارزشمند خود در زمینه‌های گوناگون مانند ریاضیات، فلسفه، نجوم، منطق، طب و ... تأثیر بسزایی در توسعه‌ی فرهنگ ایرانی از خود به جا گذاشته و به تبع آن بسیاری از یافته‌های علمی آنان در عرصه ادبیات و حوزه‌ی فکری گویندگان فارسی زبان نیز راه یافته است. در این راستا بسیاری از معارف علوم عقلی از جمله طب در شعر شاعران به ویژه از قرن پنجم به بعد مجال انعکاس یافت و البته این امر به نوعی نیز محصول انس گویندگان فارسی زبان با مدارس و محافل علمی و آثار علمی دانشمندان و توجه آنان به عرض هنر و اظهار معلومات در شعر بوده است. به همین دلیل است که می‌بینیم شاعرانی همچون نظامی، خاقانی، انوری، ظهیرفاریابی و ... برای دوری از ابتذال کلام و اظهار مهارت و استادی در شاعری سعی کردند مضامین عادی و معانی مشترک را با تعبیرات جدید و بی سابقه و دشوار در شعر خود مطرح سازند و افراط در این شیوه است که بیشتر اشعار آنان را مشکل، پیچیده و نیازمند شرح ساخته است.

با آن که هر یک از شاعران این دوره دارای اسلوب و سبک خاص خود بوده‌اند به طور کلی تمایل به صنعت پردازی، مضمون سازی‌های جدید و به کارگیری اصطلاحات و تعبیرات دشوار علمی تقریباً در شعر اکثر شاعران این دوره پدیده‌ای عمومی و مشترک است. بر همین اساس می‌توان به خوبی تمایز واقعی زبان ساده شعری شاعران دوره‌ی اولیه شعر فارسی مانند رودکی، ابوشکور بلخی و... را با شاعران قرن پنجم به بعد مانند نظامی، خاقانی، ظهیرفاریابی، مجیرالدین بلیقانی، انوری و نظایر آنان تشخیص داد.

زبان شعر از قرن پنجم به بعد به ویژه در قرن ششم اغلب با پیچیدگی و دشواری همراه است که - همان طور که اشاره شد - بخش مهمی از آن نتیجه‌ی استفاده از اصطلاحات و مفاهیم علمی گوناگون از جمله طب و داروشناسی در شعر است. البته قابل ذکر است که بسیاری از شاعران قرن ششم مانند نظامی، خاقانی و انوری در این عرصه (طب) در مقایسه با شاعران دیگر چهره‌ای شاخص تر دارند. چنان که در تذکره‌ها آمده است خاقانی شاعری است که مدتی درس پزشکی خواند و سپس به ادبیات روی آورد و علم طب را دنبال نکرد و چون معاینات و معالجات بیماران را به وسیله عموی خود کافی الدین عثمان به رأی العین مشاهده نموده و خود نیز معلوماتی کسب کرده بود از این جهات اشعار او آمیخته با اصطلاحات پزشکی است و آگاهانه یا ناخودآگاه اشاراتی درباره‌ی پزشکی دارد. سنایی نیز همانند دیگر شاعران از علوم متداول آن زمان بهره و نصیب وافر داشته و در دانش‌های ادبی، فقه، تفسیر، حدیث، حکمت، فلسفه و به ویژه طب صاحب مقام بوده است. به طوری که در کتاب خود حدیقه فصلی تحت عنوان «در مذمت اطبا» آورده است و در آن به بسیاری از اصطلاحات طبّی و نام پنجاه بیماری و علل آنها اشاره نموده که حاکی از اطلاع وسیع او در دانش پزشکی است.

ظهور و بازتاب طب و مضامین طبّی در شعر معمولاً به چندین شکل صورت گرفته است:

۱- سرودن منظومه‌های طبّی: به این معنا که گاهی دانشمندان برای سهولت در امر یادگیری و حفظ، مطالب علمی خود را در قالب شعر مطرح می‌ساخته‌اند که از نمونه‌های چنین شعری می‌توان به دانشنامه حکیم میسری - طبیب قرن چهارم - ارجوزه‌ی ابن سینا (به زبان عربی) و قانون ابن سینا اثر شرف الدین محمد عمرالجفمینی (متوفی به سال ۶۱۸) اشاره کرد.

۲- گاهی اصطلاحات و مضامین طبّی در شعر صرفاً به عنوان واقعیت‌های علمی مورد توجه قرار گرفته‌اند که شاعران از آنها صرفاً برای بسط کلام و تفهیم مقصود خود به خواننده از آنها مدد می‌جوید مانند

هر که را درد سر است از دست قیفالش زنند گر تو را درد دل است از دیدگان قیفال کن

سنایی / ۹۷۴

۳- در بسیاری از شواهد شعری، شاعران اشاره وار به ذکر نام بعضی از اصطلاحات طبی مانند داروهای گیاهی، حیوانی و یا بعضی از بیماری‌ها پرداخته‌اند بدون آنکه وارد جزئیات دقیق طبی شوند مانند

جُستی بسی ز بهر تن جاهل سقمونیا و تربسد و افسنتین

ناصر خسرو / ۵۲۱

۴- گاهی نیز اشاره به اصطلاحات و مضامین طبی جنبه‌ی تفاخر و اظهار فضل داشته چنان که حکیم سنایی در حدیقه در ابیاتی تحت عنوان «در مذمت طبیبان جاهل» به پنجاه بیماری اشاره کرده و آنها را به صورت اجمالی توضیح داده است:

حال نسیان و حمق و استرخا فالج و لقوه و فساد و وبا

حال سرسام و علت برسام نزله، خانوق با سعال و زکام

گر سؤالی کنی از ایسن پنجاه چه شنوی جمله نیستند آگاه

حد این هر یک ار بگویم من گردد از نکته‌ها دراز سخن

حدیقه / ۶۹۲

۵- گاهی نیز شاعران برای خلق مضامین تازه و هنری در قالب‌های گوناگون بیانی نظیر تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه و مانند آنها از این اصطلاحات و مفاهیم طبی به عنوان ابزاری هنری مدد جسته‌اند. چنین کاربردی در حقیقت شاخص‌ترین نوع استفاده از مضامین طبی است که در شعر بسیاری از شاعران متجلی گردیده است چنان که مثلاً خاقانی در عالم استعاره صراحی شراب را به بیمار مسلولی تشبیه می‌کند که گهگاه به سرفه‌ی صبحگاهی مبتلاست و صدای می‌در آن (صراحی) به سکسکه کسی می‌ماند که بر اثر می‌خواری دچار فواق (سکسکه) شده است.

آن حلق صراحی بین کز می به فواق افتد

چون سرفه کنان از خون بیمار به صبح اندر

خاقانی / ۴۹۷

نمونه‌ای دیگر:

خم چو پری گرفته‌ای یافته صرع و کرده کف

خط معزمان شده برگ رز از مضعف‌ری

توضیح آن که بیماری صرع از بیماری‌هایی بوده که مردم عامی قدیم درک درستی از آن نداشتند و بروز آن را ناشی از حلول جن و پری در روح فرد بیمار می‌دانستند. از این جهت برای درمان آن به سحر و جادو و معزمان متوسل می‌شدند. خاقانی در بیت فوق به چنین باور عامیانه‌ای برای درمان صرع اشاره می‌کند و با تشبیه خم به پری گرفته‌ای که دچار صرع و مالیخولیا شده و کف بر لب آورده است روش درمان او را دعای معزمان می‌داند دعایی که با زعفران نوشته شده است.

همان‌طور که قبلاً نیز اشاره گردید گاهی پیچیدگی زبان و دشواری شعر نتیجه‌ی راه یافتن اصطلاحات علوم گوناگون از جمله طب در شعر است. به طوری که خواننده نمی‌تواند بدون آگاهی از آنها با شعر ارتباط برقرار کند و مقصود گوینده را به روشنی در یابد. پرداختن به چنین موضوعی یعنی یافتن اصطلاحات طبی و توضیح و تفسیر آنها از جنبه‌های گوناگون بی فایده نخواهد بود. اول آن که یکی از بهترین شیوه‌های ممکن برای حل پارامی مشکلات متون شعری است به عنوان نمونه در بیت زیر

تشرش روی است زر صفرا بر وقت صفرای تو زر بایستی

خاقانی / ۶۸۳

اگر خواننده نداند که استفاده از طلا در قدیم برای دفع خلط صفرا دارویی مفید به شمار می‌رفته است نمی‌تواند معنی شعر را به وضوح دریابد.

نمونه‌ای دیگر

دست فلک زان نهاد آینه بر طاق قوس

کز یرقان دید پر چشم عروس خزان

بیلقانی / ۱۶۵

در قدیم یکی از راه‌های درمان یرقان آن بوده است که بیمار مبتلا به یرقان باید به چیزهای زرد رنگ نظر بدوزد تا بهبود یابد. با علم به این موضوع می‌توان دریافت که

منظور شاعر در این بیت آن است که آسمان همچون آینه‌ای است که فلک آن را گذاشته تا عروس پاییز - که مبتلا به یرقان شده است - خود را در آن ببیند و درمان شود. (رک: یرقان، همین کتاب/ ۲۲۲)

فایده‌ی دیگر آن است که توضیح و تفسیر این اصطلاحات شیوه راهگشای مناسبی برای تصحیح متون کهن فارسی است. پاره‌ای از ابهامات لغوی و زبانی موجود در متون نظم و نثر فارسی ناشی از وجود چنین اصطلاحات علمی در آنهاست که بعضاً از نگاه عمیق و دقیق بعضی از مصححان دور مانده است. به عنوان نمونه در بیت زیر از انوری:

زمانه جمله چو بیمار وهم و حادثه‌اند

ز پاس و امن توشان باره باد و معجون باد

انوری/ ۱۱۰/۱

می‌توان احتمال داد «باره» که در اصل متن دیوان انوری (به تصحیح مرحوم مدرس رضوی) به همین صورت باره ضبط شده است باید یاره باشد زیرا یاره صورت دیگری از یارج (ایارج) و مانند معجون از شمار داروهای ترکیبی است. با توجه به مصرع اول که سخن از بیماری است محتمل است منظور شاعر آن باشد که زمانه مبتلا به حوادث و رویدادهای ناگوار است و سایه‌ی حمایت و امنیتی که ممدوح در مُلک برقرار کرده مانند معجون و یاره (دو داروی ترکیبی) حافظ سلامتی و آرامش جامعه است. مضافاً آن که انوری در بیت دیگر دو داروی ترکیبی دیگر را با یکدیگر هم‌نشین ساخته و چنین سروده است

به روز معرکه سوءالمزاج نصرت را

ز خون خصم تو مطبوخ باد و معجون باد

انوری/ ۱۱۲/۱

برای نمونه‌های دیگر نیز رک: سرمه به معنی سیاهی، همین کتاب/ ۶۰۶
دیگر آن که بسیاری از تسامحات معنایی مربوط به این اصطلاحات که در بسیاری از منابع و فرهنگ‌های لغت با آن مواجه هستیم آشکار و حل خواهد گردید.

چنان که در این پژوهش، با توجه به پاره‌ای از متون طبّی کهن روشن گردید که مارمهره با مهری مار، نیز چهار طبع با چهار مزاج و نوش با نوشدارو که در دسته‌ای از فرهنگ‌های لغت مترادف یکدیگر آمده‌اند با هم تفاوتی اساسی دارند.^۱

نمونه‌ی دیگر اصطلاح دق است که در بعضی فرهنگ‌ها و شواهد شعری نیز معنی دقیق آن روشن نیست. در حالی که با مراجعه به متون طبّی می‌توان دریافت که این اصطلاح در طب کهن دو کاربرد معنایی دارد: ۱- تب لازم، تب ناشی از بیماری سل ۲- مرض دق که «مرض زمان پیری» نامیده شده و پیامد اصلی هر دو عارضه کاهش وزن و تحلیل قوای جسمی است به همین جهت گاهی در شعر خواننده را با ابهام مواجه می‌سازد.^۲

از طرف دیگر با چنین پژوهش‌هایی می‌توان به وضوح به این واقعیت پی برد که شاعران کهن تا چه اندازه از علوم زمان خود از جمله مسائل طبّی آگاهی داشته و آنها را آگاهانه یا ناخود آگاه در شعر خویش منعکس ساخته‌اند مثلاً آنجا که نظامی می‌گوید: که آشامد کدویی آب از او سرد کز استسقا نگردد چون کسدو زرد به وضوح می‌توان دریافت که نظامی از مرض استسقا و این که در نوعی از این مرض رنگ بیمار زرد می‌گردد به خوبی آگاهی دارد. (رک: استسقا، همین کتاب/ ۲۰۷)

یکی دیگر از دلایل اهمیت پژوهش در چنین موضوعی (اصطلاحات طبّی) آن است که می‌توان از طریق آنها به بسیاری از مبانی فکری و اعتقادی شاعران قدیم پی برد. مانند اعتقاد به سحر و جادو. چنان که با تأمل در ابیات زیر می‌توان باور اعتقادی شاعران را به تأثیر سحر و جادو در درمان بیماری‌ها به وضوح مشاهده نمود.

در حمایل سرو و چنگ چو سودیش نکرد

چنگ شیر و سروی آهوی نر باز دهید

خاقانی / ۱۶۶

۱- برای اطلاع بیشتر رک به هر یک از اصطلاحات یاد شده در متن کتاب.

۲- رک: دق، همین کتاب/ ۲۸۴

هر که را ز آسیب او آفت رسد باز ره نازکش تعویذ و سپند
ناصر خسرو / ۲۰۹

نه قوی دل کند افکنده‌ی او را تعویذ

نه سخن گوی کند خسته‌ی او را مرهم
فرخی / ۲۳۵

از بهر پیری زده جوانی خواهم ز شما پیری نشانی
نظامی / لیلی و مجنون / ۵۰۷

برای اطلاع بیشتر رک: باورهای عامیانه طبی - نجومی، متن کتاب

اهمیت این موضوع از جنبه‌های یاد شده‌ی فوق و مهم تر از همه حل پارهای از
دشواری‌های معنایی متون شعری کهن انگیزه‌ی اصلی نگارنده در تدوین پژوهش حاضر
بوده است.

روش تحقیق

روش کار در تدوین این مجموعه به این صورت بوده است که ابتدا دسته‌ای از متون شاخص شعری در دوره‌ی مورد نظر (از آغاز شعر فارسی تا قرن هفتم) انتخاب گردید که عبارتند از دیوان‌های رودکی، منوچهری، کسایی، فرخی، عنصری، عثمان مختاری، عطار، مجیرالدین بیلقانی، ظهیرفاریابی، ناصرخسرو، سنایی، سعدی، مسعود سعد سلمان، انوری، خاقانی، خمرسه نظامی، منطق الطیر، حدیقه الحقیقه، شاهنامه فردوسی، ویس و رامین و مثنوی مولوی.

مرحله بعدی مطالعه آثار منظوم فوق و یادداشت برداری از مضامین و موضوعات طبی از خلال آنها بود. سپس یادداشت‌های فراهم آمده صرف نظر از موضع آنها به صورت الفبایی طبقه بندی و مرتب شد. در مرحله بعدی بار دیگر یادداشت‌ها (فیش‌ها) بر اساس چهارچوب کلی کار و به صورت موضوعی به چندین دسته‌ی اصلی تقسیم گردید. مثلاً یادداشت‌های مربوط به بدن و ساختار آن، تندرستی و بیماری، بیماری‌ها، داروهای گیاهی، داروهای حیوانی و... و موضوعات دیگر که شرح مفصل آنها در متن کتاب آمده است هر کدام در طبقه خاصی قرار گرفته و تفکیک گردید. لازم به ذکر است که این مرحله از کار وقت زیادی را به خود اختصاص داد و دشواری‌های بسیاری به همراه داشت. به عنوان نمونه موضوع بعضی از ابیات هم ناظر به نوعی از بیماری بود، هم درمان هم دارویی خاص. که در چنین مواردی تعیین طبقه اصلی از جهت هر کدام از موضوعات کمی دشوار به نظر می‌رسید و به همین دلیل است که گاهی ضرورتاً ابیات در متن کتاب در دو یا چند جا آورده شده و به صورت تکراری آمده است.

از موارد دیگر دشواری کار در این مرحله آن بود که در بعضی از ابیات واژه یا اصطلاح خاصی وجود نداشت بلکه مفهوم کلی بیت حاکی از یک مضمون طبی بود که باز تعیین طبقه‌ی چنین ابیاتی روند کار را با مشکل و محدودیت مواجه می‌ساخت.

بعد از طبقه بندی موضوعی با تکیه و توجه به دسته‌ای از متون طبی مهم قدیم از جمله قانون ابن سینا، ذخیره خوارزمشاهی، هدایه المتعلمین، دانشنامه حکیم

میسری، خفی علایی و نظایر آنها و استفاده از پاره‌ای از منابع پزشکی جدید، مضامین شعری با مضامین طبی مورد ارزیابی قرار گرفته، انطباق داده شد و بعضی از مشکلات شعری تا حد امکان توضیح داده شد.

متن این کتاب صرفاً بر اساس شواهد به دست آمده در پنج فصل به ترتیب زیر تنظیم گردیده است:

فصل اول: بدن و ساختار آن. در این فصل به کلیاتی درباره‌ی ساختار بدن و موضوعاتی از قبیل چهار طبع، چهار مزاج، چهار عنصر، چهار قوا، سه روح و ... پرداخته شده است. فصل دوم: تندرستی و بیماری. این فصل شامل مطالبی به قرار زیر است: تعریف تندرستی و اصول حفظ سلامتی، بیماری، تعریف بیمار و بیماری، مراحل بیماری (مانند نکس، بحران و ...) نشانه‌های بیماری (مانند تب، فوق، رنگ چهره و ...)

فصل سوم: بیماری‌ها که شامل مجموعه‌ای از مهم‌ترین بیماری‌های گوناگون است که به نوعی در شعر فارسی از آنها نام برده شده است. روش تنظیم این بیماری‌ها به صورت الفبایی است از آن جهت که خواننده در صورت لزوم بتواند به آسانی به مطالب آن دست یابد.

فصل چهارم: شیوه‌های درمانی که شامل دو قسمت است: ۱- دارو درمانی که در آن به درمان بیماری‌ها از طریق داروها پرداخته شده و خود نیز در برگیرنده‌ی پنج دسته‌ی کلی از داروهاست شامل داروهای گیاهی، داروهای حیوانی، داروهای کانی، داروهای ترکیبی و داروهای عطری (معطرات) ۲- شیوه‌های دیگر درمان که بیشتر حاوی مطالبی در ارتباط با روش‌های عملی درمان سنتی است از قبیل فصد، حجامت، داغ کردن و فصل پنجم: باورهای طبی- نجومی. این فصل به بررسی مهم‌ترین باورهای طب سنتی اختصاص دارد که تقریباً جنبه‌ای غیرعلمی دارند و بیشتر نمایان گر اصول اعتقادی و خرافی گذشتگان به ویژه شاعران درباره بیماری‌ها و روش‌های غیرعلمی درمان است. بعضی از موضوعات مطرح شده در این فصل عبارت است از پری زدگی، تعویذ، تمیمه، چشم زخم، صرع و ماه نو، سهیل و ناخنه و

شیوه‌ی اصلی در نگارش و تدوین این مجموعه مبتنی بر اصول زیر بوده است:

- در هر یک از فصول، ذیل هر مدخل یا اصطلاح طبی چنان چه کاربرد امروزی نیز داشته است تعریفی جدید - مطابق با پزشکی جدید - و تعریفی کهن آمده است. در غیر این صورت فقط به ذکر تعریفی کهن از آن اصطلاح اکتفا شده و سپس شواهدی متناسب با موضوع انتخاب و مطرح گردیده است. در پاره‌ای موارد نیز مضامین مربوط به آن به صورتی جداگانه و به همراه شواهد آن مورد بررسی قرار گرفته و توضیح داده شده است.^۱

- در ارائه‌ی تعاریف و توضیحات برای اجتناب از اطاله‌ی کلام سعی بر آن بوده است حتی الامکان اختصار و ایجاز رعایت گردد و صرفاً نکات مهم مرتبط با شواهد شعری مورد توجه قرار گیرد.

- در بسیاری از موارد به جهت مشترک بودن معنی و مفهوم یک اصطلاح (مدخل) با اصطلاح دیگر از یکی به دیگری ارجاع داده شده است مانند ارجاع انگبین و شهد به غسل.

- بعضی از مطالب به جهت گستردگی موضوع آنها به صورت اشاره وار و اجمالی مطرح شده اند. چنان که مثلاً درباره‌ی اندام‌های بدن تنها به ذکر نمونه‌ای از آنها به همراه پارامی از شواهد شعری اکتفا گردیده است.

- در فصل بیماری‌ها به بعضی از اصطلاحات برمی‌خوریم که به طور دقیق و علمی نمی‌توان آنها را در شمار بیماری‌ها قلمداد نمود مانند تبخال یا سردرد که بیشتر یک عارضه محسوب می‌شوند تا بیماری اما به علت کثرت استعمال و شیوع آنها در ردیف بیماری‌ها آمده‌اند چنان که در بعضی از متون کهن طبی نیز بعضی از این عوارض مثل صداع جزء امراض دماغی معرفی شده است. بنابراین نگارنده نیز با توجه به این اصل بعضی از این گونه اصطلاحات را در ردیف بیماری‌ها آورده است درحالی که مطابق با مبانی دقیق پزشکی حقیقتاً بیماری محسوب نمی‌شوند.

- در این مجموعه، همچنین با نام برخی از اصطلاحات طبی و دارویی مواجه هستیم که شاعر مستقیماً به جنبه‌ی طبی آنها نظر نداشته بلکه تنها به عنوان ابزاری جهت بسط

کلام و تفهیم مقصود خود به خواننده از آنها مدد جسته است. در این گونه موارد نیز سعی بر آن بوده است که مطالب به صورت اجمالی توضیح داده شود. مانند:

حال جسم ما هر چون که بود شاید

نه طبرخون مانده است نه مازنیونی

ناصر خسرو / ۶۶۸

در بسیاری از موارد پاره‌های شواهد مبهم وجود دارند که علیرغم بررسی و تحقیق زیاد برای حل آنها وجه معنایی صد درصد دقیقی برای آنها یافت نشد. در این گونه موارد نظری احتمالی و مبتنی بر حدس و گمان و با توجه به برخی شواهد و قرائن ارائه شده و در جاهایی نیز نشانه‌ی پرسش گذاشته شده است.

- یکی دیگر از اصول مورد توجه در تنظیم مطالب این مجموعه استناد به کتاب قانون ابن سیناست. چنان که در بحث از نشانه‌های بیماری و یا داروهای ترکیبی طبقه بندی مطالب صرفاً متکی بر مطالب «قانون» صورت گرفته است. به عنوان مثال تمام داروهایی که در مجموعه‌ی حاضر از آنها با نام داروهای ترکیبی یاد شده است در کتاب قانون نیز با عنوان داروهای ترکیبی آمده اند.

- در بعضی از موارد بنا به دلایلی از یک اصطلاح در چند جا نام برده شده و گاهی از یکی به دیگری ارجاع صورت گرفته است چنان که مثلاً «تب» هم در فصل بیماری‌ها آمده و هم در نشانه‌های بیماری ولی از آن جهت که در حقیقت نشانه‌ی بیماری است توضیح آن در فصل نشانه‌های بیماری آمده و از اولی به دومی ارجاع داده شده است.

- یکی دیگر از نکات مورد توجه در نگارش مطالب، آن است که در بیشتر موارد سعی بر آن بوده به جهت حفظ وجهی علمی کار مطالب برگرفته از متون طبّی کهن به صورت مستقیم نقل گردد تا به عنوان سند و شهادی موثق پیشروی خواننده قرار گرفته به طوری که بتواند با اطمینان بیشتری شواهد شعری را با مضامین طبّی آنها انطباق دهد.

- درباره‌ی نقل شواهد تا آنجا که ممکن بوده سعی شده است شواهد قوی و متناسب با موضوع انتخاب گردد و شواهد اضافی - به منظور اطلاع بیشتر خواننده - به مآخذ آنها ارجاع داده شده است.

- از آنجا که در توضیح اصطلاحات طبی در بسیاری از جاها به مآخذ طبی گوناگون استناد گردیده است به منظور رعایت اختصار مآخذ یاد شده نخستین بار به صورت کامل معرفی شده‌اند ولی در ارجاعات بعدی فقط نام کتب و اغلب به صورت مخفف آمده است مانند ذخیره به جای ذخیره خوارزمشاهی یا هدایه به جای هدایه المتعلمین.

- در ارجاع به مآخذ چندین نشانه‌ی اختصاری وجود دارد که هر کدام از آنها نمایان گر مفهومی خاص هستند از جمله: عدد بعد از / در منابعی که تک جلدی هستند نشانه‌ی شماره‌ی صفحه و در مآخذی که بیش از یک مجلد دارند شماره‌ی بین دو خط مورب / × / شماره‌ی جلد کتاب و عدد بعد از آن نشانه‌ی شماره صفحه است. مثل قانون/۱۱/ ۸۳ و یا مثنوی/۶۱/ ۵۴.

درباره‌ی کتاب قانون نیز از آنجا که جلد سوم آن شامل ۳ بخش است بعد از شماره‌ی جلد، شماره‌ی بخش مورد نظر نیز در پرانتز () آمده است مثل قانون/۳/(۱) ۷۶.

- گاهی واژه‌ای در شعر در معنای دیگری غیر از معنی اصطلاحی و طبی آن به کار رفته است و شاعر در عین حال در قالب ابهام به معنی طبی آن نیز نظر دارد مانند

بر زخم‌ها که بازوی ایام می‌زند سازنده تر ز صبر دوایی نیافتم
خاقانی/۷۸۴

در چنین مواردی به صورت اجمالی به این گونه معانی مجازی اصطلاحات نیز اشاره شده است.

- نکته‌ی آخر آن که، از آنجا که فهرست منابع در پایان کتاب بر اساس نام کتاب‌ها تنظیم شده است ارجاع به منابع در حواشی صفحات متن نیز به نام کتاب بوده و سپس نام نویسنده آمده است به این منظور که خواننده بتواند به سهولت مشخصات کامل مآخذ را در پایان کتاب پیدا نموده، در صورت نیاز به آنها مراجعه کند.

امید است مجموعه‌ی حاضر علی رغم کاستی‌ها و نارسایی‌های موجود در آن بتواند در حل پاره‌ای از مشکلات و ابهامات معنایی بعضی از متون شعر فارسی مؤثر واقع شده و گامی - هر چند کوچک - در خدمت به ادب فارسی به شمار آید.

در اینجا بر خود فرض می‌دانم که پس از سپاس از خداوند بزرگ که توفیق انجام این خدمت علمی و ادبی را ارزانی داشته‌است از همه استادان ادب‌دوست و دانشمند خود تشکر نمایم. به‌ویژه ارج می‌نهم الطاف استادان گرانقدر بزرگواری همچون آقایان دکتر حسن انوری، دکتر عباس ماهیار و دکتر مظاهر مصفا را که با تشویق‌های مشفقانه و خردمندانه خویش، بنده را با «انوار ماه مصفای» دانش و پژوهش آشنا نمودند. بزرگانی که در محافل درسی ایشان، از آنان نکته‌ها آموخته و در به ثمر رسیدن این مجموعه از راهنمایی‌های گرانسنگ‌شان بهره‌ها جسته‌ام.

همچنین از برادرزاده عزیزم خانم آزاده گلشنی تشکر می‌نمایم که با صرف وقت بسیار و شفقتی هرچه تمام، زحمت حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی مطالب این کتاب را بر خود هموار نمود.

در پایان بار دیگر از استاد فاضل و بزرگواری خویش جناب آقای دکتر عباس ماهیار، مدیریت محترم انتشارات جام گل، سپاسگزاری می‌نمایم که با کمال لطف، خلوص و نیک‌سرشتی، کار تنظیم و چاپ این مجموعه را تقبل فرمودند.

اکرم گلشنی

۱۳۸۶/۲/۲۰